



11 اکتوبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

شرح مختصر پیرامون اعلامیه ای تحت عنوان:

"کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان"

(قسمت دوم)

در شیوه تحریر اعلامیه مطالب طوری گنجانیده شده که بیشتر شکل سؤال و جواب را دارد یعنی نویسنده اعلامیه نخست اتهامات وارده را علیه خود مطرح کرده و سپس به هریک آن جواب گفته است. با پیروی از همین روش در اینجا کوشش میشود تا مباحث متفرقه اعلامیه را درج شماره کرده و در ذیل هر فقره نخست متن اعلامیه را گنجانیده و سپس با مراجعه به مآخذ دیگر در آن باره معلومات ارائه گردد.

موضوع اول: "بد عهدی"

در اعلامیه آمده است: «اخبارهای کابل که درین روزها بمن [امان الله غازی] رسیده است، عاید باین دورافتاده از وطن خیلی تحریرات عجیبی را داراست. این تحریرات يك سلسله بیانات رکیک و دشنام های غلیظ است که نظام مطبوعات هیچ حکومت مهذب نمیتواند آنرا اجازه بدهد. يك دسته حملات و اتهامات است که هیچ اساس ندارد. قبل از آنکه دروغ باقی های مذکور را تردید کنم، يك نکته بسیار مهم را به دنیا پی برده عنوان داراست و آن این است.

کامیابی جرنیل بی وفا و نمک ناشناس من، محمد نادر بر دو وعده او مبتنی بود. یکی بنام من و برای من خدمت کردن را وعده داده بود و اعلان نموده بود که نه خودش و نه از خاندان او اراده سلطنت را ندارد و اگر او را مجبور کنند نیز قبول نخواهد کرد و این وعده خود را همه وقت به قسمهای شدید تحکیم مینمود. دوم رضا و رای ملت را شرط نهاده و قلع و قمع حکومت بچه سقا را به سبب اینکه جهل و استبداد و برخلاف راه ملت بود، مقصد خود نشان میداد. بعد از آنکه این وعده ها را اعلان و تصریح و تأکید کرد؛ ملت همراهی او را اختیار و لهذا مشارالیه موفق شد. به مجرد موفقیت، هیچکدام ازین وعده ها را ایفا نه کرد، بلکه ذکر هم نکرد. در اعلانهای خود میگوید که ملت او را مجبور ساخته ولی تمام افغانستان میدانند که چند نفر در سلام خانه موجود بود و آنها حیثیت نمایندگی ملت را چقدر داشتند و آنها چه گفتند. آیا ملت غیور قندهار، گروه دزدان را در قندهار بنام کدام شخص مغلوب ساختند و بیرق کدام شخص را برپا نمودند. ملت از اعلان نادرخان آزرده شده و از آن رو او را بدعهد، نمکحرام و بیوفا خطاب دادند و خواهند داد.»

برای شرح موضوع فوق بهتر است به مآخذ معتبر و شاهدان عینی که آگاه از مسائل و تاحدی با محمدنادرشاه و خانواده او دوست و همکار بوده اند، مراجعه کرد. از جمله یکی هم غازی جرنیل یارمحمد خان وزیر است که در کتاب خاطرات خود تحت عنوان "دافغانستان دخپلواکی او نجات تاریخ" که به اهتمام پسر شان فدا محمد نومیر در پشاور در سال 1379 در 353 صفحه به نشر رسیده مطالب مهم تاریخی را به حیث یک شخص حاضر و شاهد در اکثر رویداد های آنوقت در قید قلم آورده و به آن ماهیت یک سند معتبر تاریخی بخشیده است. جرنیل وزیر هم در جبهه جنوبی در جنگ سوم افغان و انگلیس با تعداد کثیر از بزرگان و جوانان قومی خود اشتراک کرده بود و هم به همراهی قوای سپهسالار محمد نادرخان علیه قوای سقوی رزمیده و در فتح کابل به حیث بزرگ قوم وزیر نقش بسزا داشته است. اقوام وزیری و میسود از مخالفان انگلیسها و در عین زمان بر علیه حکومت سقوی بودند و از برگشت مجدد شاه امان الله غازی به سلطنت حمایت میکردند. به همین لحاظ لشکر قومی آنها بار اول در محل "علی خیل" جاجی در پکتیا تجمع کردند و در یک جرگه با سپهسالارمحمدنادرخان به مذاکره پرداختند. در این جرگه یارمحمد خان به نمایندگی از لشکر وزیر و میسود خطاب به محمدنادرخان گفت:

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

«سپهسالار صاحب! امروز این عده قوای جنگی و با شهامت در میدان علی خیل جمع شده اند، خاص به اعتبار فرمان اعلیحضرت غازی امان الله خان میباشد که بتاريخ 12 حمل 1308 وزیر صاحب عبدالاحد خان [مایار] به ما سپرده بود. ولس با شهامت وزیرستان و بزرگان شان که اکثریت آنها در اینجا حاضر اند، وجیبه خود را در ماه ثور ادا کردند و به حمایت از غازی امان الله خان تا اورگون رسیدند، اما افسوس که اعلیحضرت غازی امان الله خان در غزنی در برابر یک عده محدود کوچی ها مقاومت کرده نتوانست و ما واپس بدون جنگ به وزیرستان برگشتیم. بار دوم در ماه جوزا ما به قلعه نظامی اورگون حمله کردیم و قلعه مذکور را از نزد قوای حبیب الله تصرف کردیم و در همین وقت من و دیگر بزرگان لشکر یک نامه را بوسیله پسر حاجی صاحب نواب خان (فیض محمد) به شما فرستادیم.

جناب سپهسالار صاحب! تحت قیادت من این 4500 افراد جنگی عزم و اراده کردیم با قربان کردن جان خود اگر تاج و تخت را از دست حبیب الله نگیریم و خود را به کابل نرسانیم و وطن را نجات ندهیم، آنوقت برای فرد فرد ما ننگ و بی غیرتی میباشد.»

جرنیل یار محمد خان در ادامه به تشکیل یک مجلسی اشاره میکند که در 21 ربیع الثانی سال 1348 ق [3 میزان 1308 مطابق 24 سپتمبر 1929] حوالی ساعت ده بجه صبح در چونی (قلعه نظامی) علی خیل با موجودیت سپهسالار محمد نادرخان، کرنیل شاه محمود خان، مولوی صاحب الله نوازخان و تعدادی از بزرگان قومی دایر گردید و در این جرگه سپهسالار نادرخان بیانیه داد و بر مکلفیت های مشترک و ضرورت همکاری تأکید کرد. در نتیجه این مذاکرت همه باهم تحت 15 فقره توافق کردند و تعهد سپردند که برطبق مواد مندرجه آن عمل میکنند.

در ماده پنجم این پیمان آمده است: «بعد از نجات وطن سلطنت به اعلیحضرت غازی امان الله خان و یا به یکی از اعضای خاندان اوسپرده میشود»؛ در ماده ششم ذکر شده است که: «تا آمدن اعلیحضرت غازی امان الله خان، سپهسالار صاحب وکیل سلطنت میباشد.»

جرنیل وزیر می نویسد: «بعد از توافق و فیصله جرگه سپهسالار صاحب محمدنادرخان که بسیار پریشان و نا قرار بود، از بزرگان ما یکبار دیگر تعهد گرفت که تا گرفتن کابل و تا محو کردن توان حبیب الله آنها در کنار هم می ایستند و برای بجا کردن ننگ و عزت باهم متحد میباشند. ما با محمد نادرخان تعهد کردیم و در همین کوه های علی خیل جاجی که بنام کوه های "سفر" یاد میشود، نادرخان و بزرگان ما همه در قرآن [مجید] امضاء کردیم که تطبیق تمام فیصله های جرگه را به گردن می گیریم و با حبیب الله هیچ گونه مصالحه نمیکنیم...» (برای شرح مزید و نیز متن هریک از مواد پیمان "علی خیل" دیده شود: کتاب خاطرات جرنیل یار محمد خان وزیر: "دافغانستان د خپلواکی او نجات تاریخ"، پشاور، 1379، صفحه 256 تا 261)

جرنیل وزیر می نویسد که: پس از پایان جرگه رئیس صاحب فقیر محمد خان مهمند مرا گوشه کرد و گفت: "جرنیل صاحب محبت و علاقه من به اعلیحضرت غازی امان الله خان در قلب من است و محبت شما هم با او. شما که افراد جنگی وزیر و میسود را برای نجات افغانستان و حمایت از اعلیحضرت غازی امان الله خان به میدان آورده اید، در این کار عظیم و خدمت بزرگ نباید فریب بازیهای سیاسی را بخورید، به عهد و پیمان محمد نادرخان باور نکنید." (مأخذ بالا... صفحه 263 - 264)

جرنیل یار محمد خان وزیر در صفحات اخیر کتاب خاطرات خود عنوان درشت دارد: "د سلطنت پرسر د مشرانو دوگانگی او د نادر خان عهد شکنی" که بعضی قسمت های مهم آنرا در اینجا از نظر می گذرانیم. او می نویسد: «بعد از فتح کابل برای حفاظت شهر و کابلی ها افراد جنگی ما با اخلاص و صداقت بهره میگردند، زیرا در آنوقت در شهرنه پولیس بود و نه عساکر که این وظیفه را انجام دهند و اگر هم تعدادی بودند، نمی شد بر آنها اعتماد کرد... محمدنادر خان در آنوقت در جاجی بود و در موقع فتح کابل نه حکومت و نه دولت وجود داشت. وارث و صاحب وطن به خارج رفته بود و برگشت او در یک روز و یک هفته ممکن نبود و نیز شخص نامدار دیگر در آنجا نبود که تا برگشت اعلیحضرت غازی امان الله خان امور مملکت به او سپرده و بالایش اعتماد شود. ما در بین سرداران کابل تنها با سپهسالار و برادرانش شناخت داشتیم. سپهسالار محمدنادرخان در علی خیل جاجی به بزرگان قومی ما وعده داده و او هم در قرآن امضاء کرده بود که در صورت فتح و کامیابی به اعلیحضرت غازی امان الله خان و یا یکی از خانواده سراج تاج و تخت را می سپارد. لذا ما بزرگان کوهی به انتظار ورود سپهسالار صاحب محمدنادرخان بودیم. او در روز فتح کابل در علی خیل بود.»

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

جرنیل وزیر می نویسد: «محمدنادرخان سه روز بعد از فتح کابل به کابل رسید که از طرف قوای ما و بزرگان قومی استقبال شد و سپهسالار فتح کابل را برای ما مبارکی داد و بزرگان قومی را چنان در بغل گرفت که گویی سنگ حجرالاسود را در آغوش گرفته باشد... محمدنادرخان شب چهارم را به قصر چهلستون گذرانید و برادرانش و اقارب نزدیکش با سران لشکر ناجی به همراه او بودند. ما بزرگان قوم وزیر و میسود دوباره به سنگرهای خود برای حفاظت کابلی ها به پهره و گزمه برگشتیم. فردا که بیست و دوم میزان بود، من با تعدادی از افراد جنگی و بزرگان صبح آن روز برای ملاقات سپهسالار محمدنادرخان [به چهلستون] رفتیم، تا با او در باره سلطنت و دعوت برگشت از اعلیحضرت غازی امان الله خان صحبت کنیم، اما مردم زیاد در آنجا بودند و قرار شد که در آن باره در یک دیدار جداگانه صحبت کنیم».

او در ادامه می افزاید: «روز بیست و سوم میزان بود که بزرگان قومی ما و لشکر فاتح به معیت سپهسالار صاحب بطرف شهر کابل حرکت کردیم. سربازان ما با نواختن دهل و خواندن سرود های ملی و اتن و هم با دادن شعارهای زنده باد غازی امان الله خان در طول راه پرداختند و به همان قصری رسیدیم که دیوارهای سفید آن با خون افراد جنگی ما رنگین شده بود و برای فتح آن هفت ماه را سفر کرده بودیم... محمدنادرخان و بزرگان قومی ما در محلی در ارگ توقف کردیم که "سلام خانه" یاد می شد و در آنجا سرشناسان شهر کابل و دیگر سرداران برای استقبال سپهسالار جمع شده بودند و بعضی از اعضای سفارتخانه ها نیز دیده می شدند. مردم از محمدنادر خان استقبال گرم کردند و خوش آمدید گفتند. بزرگان قومی در جاهای معین نشستند و محمدنادرخان در صدر مجلس ایستاده شد و وقتی غلغله حاضران و زنده باد گفتن ها پایان یافت، محمد نادرخان یک بیانیه کوتاه داد و از زحمات و تلاشهای خود یاد کرد و تمام کارنامه های نجات را به خود و برداران خود نسبت داد و ما بزرگان قومی زیر نظر او نشسته بودیم و اما از خادمتان و تلاشهای ما کمترین تذکری نداد و پس از یادآوری زحمات خود، در باره سلطنت از پیشنهاد برگشت دوباره اعلیحضرت غازی امان الله خان نیز یاد کرد که با این پیشنهاد عده ای از سرشناسان کابل و سرداران با صداهای بلند همراه با هلهله خواهان رسیدن محمد نادرخان به سلطنت و جلوس او بر تخت شدند و این افراد چاپلوس برای اخذ مقام دست بیعت به نادرخان دراز نمودند که در بین این افراد یک تعداد سران قومی و برادر امان الله خان [شهزاده محمد امین جان] نیز شامل بود. ما سران وزیر و میسود در این همه در جاهای خود نشسته بودیم و رفقای ما از من انتظار داشتند که چیزی بگویم. من که اوضاع و حالت آنجا را خوب درک کرده و به نفس های طامع بعضی سران قومی دیگر پی برده بودم که برای اخذ نایب سالاری و حکمرانی بعضی آنها چنان عطش دارند، بهتر دانستیم که ما بزرگان وزیر، میسود و تنی حرکتی از خود نشان ندهیم و به محمدنادرخان در بیعت نکردن خویش بفهمانیم که ما از جریان ناراض هستیم و او برخلاف عهد و پیمان قرانی کار کرده است. اگرچه میتوانستیم در آن مجلس مخالفت خود را ابراز کنیم، اما اینکار موجب برخورد بین لشکر ناجی ارگ و شهرکابل میگردید و هم از طرف دیگر حبیب الله بصورت قطعی در افغانستان شکست نخورده و چون در شمالی، قندهار و مشرقی طرفداران او هنوز فعال میباشند و خودش هم زنده و سلامت در کوه دامن مصروف فعالیت است و از برخورد داخلی ما استفاده میکند و ممکن است با یک قدرت کم بتواند بار دیگر کابل را از دست ما بگیرد، لذا ما موضوع بیعت و قبولی بیعت را به یک وقت دیگر موکول کردیم که ما و محمدنادرخان وقتی تنها شویم، فراموشی عهد و پیمان او را در مجلس سلام خانه بیاد او خواهیم داد.» (خاطرات جرنیل وزیر...، صفحه 329 تا 333)

جرنیل وزیر متعاقب توضیحات فوق در قید یک عنوان درشت دیگر "محمدنادرخان ته دهغه دعهده شکنی یادونه" می نویسد: «وقتی در محل سلام خانه ارگ به مناسبت ورود محمد نادرخان مجلس به پایان رسید و یک تعداد افراد برای رسیدن به مقامها در آینده با او بیعت کردند، ما اقوام جنگی وزیر و میسود بدون کدام سخن از ارگ بیرون شدیم و به سنگرهای خود برگشتیم و به گزمه و پهره خود صادقانه ادامه دادیم. فردای آن که در جرگه بودم، فقیر محمد خان مهمند رئیس جنگلات روی به من کرد و گفت: "یارمحمد خان من در گل غوندی [علی خیل] به توجه شما رسانیده بودم که از محمدنادرخان توقع نبرید. بیعت روز گذشته یک بازی سیاسی خوب بود...»

وزیری می افزاید "وقتی محمد نادرخان روز بعد ما را نزد خود خواست، ضمن امتنان از خدمات ما گفت: "اگر در دیدار ما ها وقفه پیدا شود، از من گلایه نکنید؛ من امروز هم به همان عهد و پیمان ایستاده هستم که ما و شما در جاجی بر آن دعا [قسم] کرده بودیم". بعد از ختم گفتار سپهسالار محمدنادرخان، الله نواز خان، زلمی خان منگل، عبدالغنی خان گردیزی و محمد گل خان هم سخنانی گفتند و بعد از آنها من به نمایندگی از همه بزرگان وزیر و میسود چند کلمه در مجلس گفتم و باز هم اشارتاً از باز گردانیدن اعلیحضرت غازی امان الله خان یادآور شدم که در جواب محمد نادر خان

پس از بیان کوتاه درباره خدمات ما در راه نجات وطن گفت: "من بر همان عهد و پیمان علی خیل ایستاد هستم. شما به سخنان افراد غیرمسئول گوش ندهید و از حرکات احساساتی آنها چشم ببوشید و پس از آوردن آرامی و امنیت فیصله شما عزیزان فیصله ما برادران است". محمدنادرخان در وقت خذاحافظی خطاب به من گفت: "یارمحمد خان! انشاءالله و تعالی کارها قدم قدم درست میشود؛ با اعلیحضرت امان الله خان به تماس می شویم که بوطن برگردند. اینکار وقت میخواهد" و سپهسالار محمدنادرخان در آخرین سخنان خود که با ما داشت اطمینان داد که او بر عهد و پیمان خود که باما در علی خیل جایی بسته بود، استوار است». (مأخذ بالا صفحه 333 تا 337).

از آنجائیکه در متن فوق الذکر اعلامیه در باره چگونگی محفل بیعت به محمد نادرخان در "سلام خانه" اشاره شده است، ایجاب میکند تا توجه را به چشمدید یک شاهد عینی دگر جنرال عبدالرزاق خان قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافع هوایی در رژیم شاهی معطوف دارم که به حیث یک صاحب منصب مسلکی و تحصیل یافته در رشته هوایی در وقت بیعت به سپهسالار محمد نادرخان در "سلام خانه" ارگ حضور داشت و در مورد اینکه چگونه او به پادشاهی رسید، چشم دید خود را در کتاب خاطرات خود تحت عنوان "افغانستان در جریان زندگی من" از آن مجلس چنین بیان میکند: «بعد از اشغال کابل توسط قوای مارشال شاه ولی خان، سپه سالار محمد نادرخان [از چهلستون] به کابل تشریف آوردند. بروز تشریف آوری شان یک عده مامورین اسبق ملکی و عسکری و یک تعداد سرشناسان و یک تعداد مردم جنوبی به سلام خانه گردهم آمدند و منتظر تشریف آوری وی شدند. بعد از چندی تخمین ساعت یازده بجه سپهسالار نادرخان با دوبرادر شان مارش

ال شاه ولی خان و جنرال شاه محمود خان و همچنان محمد گل خان مومند و الله نواز خان داخل شدند و محمد نادرخان لباس ملکی به تن داشت و کرتی اش به طرز عسکری چهار جیبه و برجست و موزه بپا داشتند، بر سر خود لنگی خاکی زده بودند. مارشال شاه ولیخان و جنرال شاه محمود خان لباس های خاکی پوشیده بودند با چکمه های جاجی که بالای چکمه قطارها به کمر و شانه داشتند. لباس خاکی، چپلی، کلاه و لنگی به سر داشتند؛ محمد گل خان [مومند] لباس وطنی و الله نواز خان لباس ملکی در برداشت. مردم چک چک کرده بعد از آن سپهسالار محمد نادر خان فرمودند که: "وظیفه من بود که آنها را که تاج و تخت افغانستان را غصب کرده بودند، از قدرت براندازم و چنانچه انداختم. حالا وظیفه شما مردم است که پادشاه خود را انتخاب کنید."»

دگر جنرال عبدالرزاق خان در ادامه می نویسد: «پس از این گفتار فیض محمد خان زکریا و غلام محمد خان وردک به وکالت حاضرین گفت که: "همه ما، شما را به پادشاهی خود قبول کردیم."، سپهسالار نادر خان فرمود که: "شما فکر کنید امان الله خان هم موجود است و دیگر اشخاص هم موجود است. ممکن شخص دیگری را در نظر بگیرید؟" باز همین دو نفر به وکالت همه گفتند: "نه، ما شما را به پادشاهی خود قبول میکنیم"؛ در این وقت سپهسالار کمی عقب رفته با برادر ها و هیئتی که همرايش بود، مثل محمد گل خان و الله نواز خان سرگوشی کردند و بعد از یک دو دقیقه سرگوشی پس آمدند و بمردم [حاضرین] گفتند: "در صورت اصرار شما من پادشاهی شما را قبول کردم". بعد از آن اعلیحضرت از سلام خانه تشریف بردند.» (کتاب "افغانستان در جریان زندگی من"، کابل، 1384، صفحه 31 - 32)

در جوار مطالب فوق الذکر جا دارد که نظری هم به بیانات سپهسالار محمد نادرخان انداخته شود که در مجلس سلام خانه و قبول سلطنت به نقل از کتاب "نادر افغان" (ظاهراً نوشته برهان الدین کشکی) ایراد نموده بود که متن آن طولانی است و از نظر ادبیات فراتر از یک نطق آزاد پنداشته میشود. سپهسالار در این نطق خود گفت:

«برادران و عزیزان! به تقریب این موفقیت قوای قومی افغانستان که بفضل الهی و مدد روحانیت حضرت نبوی در طرد نمودن و تشتت دزدان بیشراف و رفع نمودن آنهمه مظالم و وحشت و دفع نمودن آن مصائب و نگیب که از شامت اعمال بندگان خدا و سوء رفتار اعمال ماضی شما و دگر علل واقع شده است، کامیاب شده ایم هر قدر که بدرگاه الهی شکر گذاری کنیم کم است. اگر در انطفای این آتش که در افغانستان فروخته شده و تمام موجودیت وطن محبوب ما را در احتراق گرفته بود، لطف الهی و باز در عالم اسباب شجاعت و غیرت ملی و وحدت پسندی شما ملت عزیزم بذل مجاهدت نمیکرد البته این سیل موحش بنیان سلامت ملت و استقلال مملکت ما را اگر کمی دگر دوام میکرد از پا می انداخت.»

محمدنادرخان پس از ابراز امتنان از حضار و باقی ملت که در راه نجات کشور با او معاونت عملی و مالی کرده اند، در ادامه بیانات خود با اشاره با مشکلات بسیار که پس از رسیدن به وطن مواجه شده و اما از عزم خود منصرف نشده است، چنین گفت: «هرچند از روی سنجش و تدقیق موفقیت من درین اقدام بزرگ که همه ملت خواهان و وطن

دوست ها از اصلاح و اداره آن مایوس بودند و من هم در اصلاح و تحلیل آن بمشکلات عظیمی سردچار شدم، فی هزار یک هم متصور نبود، با انهم من مایوس نشدم، طیبدم و کوشیدم و به رقم رقم ملت را بمفاد و مضرت شان داناندم تا اینکه... با اینقدر یک موفقیت نائل شدم که امروز ما و شما بکمال مسرت در همچو ازدحام جمعیت انبوه خوشبختانه جهت شکرگذاری ازین مراسم ربابیه اجتماع ورزیده ایم... چون این موفقیت ما و شما الی آلان بکلی تمام نشده و هنوز هم رگ و ریشه این خطرات و اندیشه در هرکنار و گوشه موجود و به پیش روی ما و شما کارهای بسیار است، لذا نباید که ما به نشاط این مظفریت سرشار و بمظاهر فرحت گرفتار شویم. باید نه تنها ما و شما این اخگرهای شعله افروز انقلاب را بالمره خاموش کنیم، بلکه بتلافی این نقصانات وارده که از هر حیث و هرجهت وطن را بمشکلات انداخته است، نیز صرف مساعی جدی ورزیم».

از قول نویسنده کتاب آمده است که: در این محل از طرف جمهور حضار غلغله های مسرت باری که با تکبیر و تهلیل ممزوج بود، بالا شده تماماً تکلیف سلطنت را به جناب محمدنادرخان غازی تقدیم کرده و در قبولیت آن اصرار و این موضوع از هر گوشه و کنار تکرار میشد... تا اینکه متفقاً و متحداً آوازهای زنده باد اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی نجات و استقلال بخشای افغانستان طنین انداز فضا شد. جناب سپهسالار که از دیدن این اوضاع و اصرار عموم بحیرت و دهشت فرو رفته بودند. بعد از تفکر و تعمق این غلغله را با اصرار و قرار آتی در موضوع عدم تحمل بارگران سلطنت برنطق خود دوام دادند و گفتند: «قصدمن گاهی شخصیت نبوده و نه هست من خیال سلطنت را نداشته و ندارم. پادشاهی یک امر انتخابی است و بایستی اجماع ملت یکنفر را اولی الامر خود انتخاب کنند، البته تا وقت تشکیل لویه جرگه افغانستان من بحیث وکالت کار خواهم کرد، اما پادشاهی را متقبل شده نمیتوانم. بگذارید تا نمایندگان ملت از تمام افغانستان جمع شده دراطراف انتخاب پادشاه آینده خود مذاکرات مکفیه نموده هرکسی را که با اکثریت مطلقه انتخاب کنند البته که ما هم اطاعت آنرا از اسباب مفخرت خود دانسته بکمال مسرت با او بیعت میکنیم و در تحت اوامر او خدمت ملک و ملت را مینمائیم. مطلب من از ابتداء چنانچه در جراید دنیا اعلان نموده ام هدف من رفع این بحران و خانه جنگی و مظالم سقو و بوجود آوردن وحدت ملی عمومی بوده است که خوشبختانه به آن موفق شدیم... همین افتخار و اعتبار بما کافی است که بمانند یک عسکر فداکار افغانستان من و عامه افراد خاندانم تفنگ را بشانه گرفته همان وظیفه مقررۀ خود مانرا انجام دهیم و امر سلطنت را باتفاق عمومی و آرای ملت بگذاریم و هر شخص را که ملت انتخاب میکند، ما بکمال مسرت باو بیعت میکنیم.»

باز هم از قول نویسنده کتاب آمده است که: غلغله عمومی [بالا شد که] "پادشاه ما شماست که همیشه از ما دستگیری کرده اید و در حصول مفاخر ملی وطنی ما دائماً فداکاری کرده اید... ما در افغانستان همچو کسی را سراغ نداریم که طاقت و تحمل این بار گران را داشته باشد... از تمام ولایات افغانستان کم و بیش اشخاص درین محضر حضور دارند و همه معتقد اند که جز از ذات شما سزاوار این مقام دیگر [کسی] نیست... لذا ما از حضور شما که به عذر و الحاح و کمال مسرت و رضا شما را به پادشاهی و اولی الامر خود قبول میکنیم. رجا و تمنا داریم که ضرور بصد ضرور این خدمت مملکت را قبول کنید و باین حس قدردانی ما صدمه وارد نکنید... در اینجا عموم اعیان و معاریف کابل و شش گروهی و تمام ولای افغانستان در عصرامانی وسقوی بکابل آمده بودند [؟؟] برای دست دادن بیعت و اطاعت بحضور این ذات با دیانت طوبیت هجوم آوردند و پروانه وار اطراف این شمع ضیاءبار افغانستان را در حلقه گرفته عموماً به حضور شان عرض فدویت و اخلاص و صمیمیت را مینمودند و بهمین صورت گویا افغانستان ازین بحر پر از طغیان انقلاب، این گوهر گرانمایه را بدست آوردند و این پادشاهی بالاستحقاق اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی که بطیب خاطر و اتفاق آرای عمومی و اکثریت مطلقه و اصرار و الحاح متمادیۀ که ما بشمه از آن اشاره کردیم، مصداق صحیح این آیه شریفه گردید: "ان الارض بیننا العبادی الصالحون" (برگرفته از کتاب "نادر افغان"، نویسنده - برهان الدین کشکی، کابل، تاریخ طبع 23 میزان 1310، صفحه 576 تا 587)

با شرح فوق برگرفته از مآخذ فوق اکنون قضاوت بدست خوانندگان محترم است که در زمینه چه فکر میکنند.

(ادامه دارد)

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی